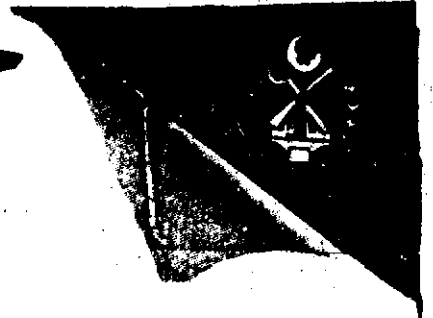


# چگونه مدعیان طرفداری از خلق بدست خلق قهرمان منزوی شدند؟



مقدمه

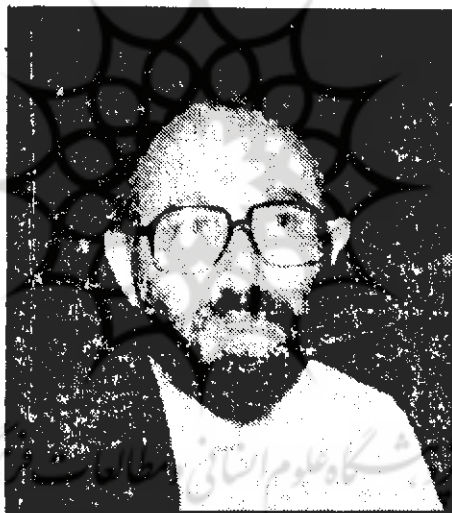
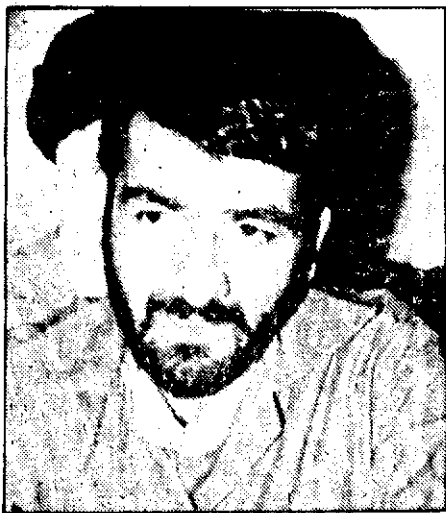
بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، بدلیل شکستن جو خفقان گروهکهای مختلف مارکسیستی و غیره نیز زمینه اظهار وجود یافتند. آنان که سالها در عالم تخیلات و ذهنیتشان پیشتاز خلق بودند، گویی باورشان نمی آمد که خلق بدون رهبری و حتی حضور آنان بزرگترین معجزه قرن را انجام داده است.

لذا به عتاد دشمنی با انقلاب اسلامی برخاستند و با حرکت اصیلی که خود در تحقق آن بی نقش بودند بمخالفت برخاستند. هرچند که همه شان در مخالفت با انقلاب اسلامی متفق الرای بودند، ولی در این روند بعضی شتابدارتر و بعضی آرامتر گام برداشتند. سیل خروشان انقلاب بنابه ماهیت اصیل والهی اش هرگونه ناخالصی را در مسیر تکامل خود طرد و منزوی کرد و حذف گروهکهای ضدانقلاب از جامعه نیز یکی از این دستاوردهاست.

به مناسبت ۲۲ بهمن و به انگیزه گذر بر نعمتهای خدادادی بر آن شدیم تا وضعیت گروهکها را با توجه به برخورد هایشان و برخوردهای نیروهای خط امام با آنان از زبان مسئولین جویا شویم.

اینک در عین حال لزوم بکارگیری قاطعیت اسلامی برای کندن ریشه این جریانات پلید و ضمن اجرای روشهای ارشادی نسبت بفریب خوردگانی که قربانیان نفاق رهبرانند، بایستی در زمینه های اقتصادی و اجتماعی نیز بر سرعت اجرای برنامه های اسلامی که لازمه اش تحقق عدالت اجتماعی

امام امت سبب شد که بزودی ماهیت پلید این گروهکها که بالمآل در خدمت توسعه طلبان بین المللی بوده هستند افشاء شود و مدعیان طرفدارای از خلق بدست خلق قهرمان بچنان انزوا و رسوائی کشانده شوند که چاره ای جز او یختن بدامن دشمنان بین المللی خلقها برای آنان نماند.



## حجت الاسلام خاتمی: تحقق عدالت اجتماعی در جامعه لازم است

حجت الاسلام خاتمی درباره گروهکهای معارِب و معارض با انقلاب اسلامی و شیوه های برخوردشان با جمهوری اسلامی میگوید: پاره ای از گروهکهای معارض، در آغاز نیز علیه جمهوری اسلامی اعلام موضع کردند و پاره ای دیگر فریبکارانه ابتدا مدعی پذیرش انقلاب اسلامی بودند ولی واقعیت اینست که همگی آنها از روز نخست تا کنون اندیشه ای جز براندازی نظام و بدست گرفتن قدرت نداشته اند منتهی اولیها نفاق کبیری از خود نشان دادند و دومیها بخاطر پوشش ضخیم نفاق توانستند امکانات و طرفداران بیشتری بدست آورند.

ضمناً کج اندیشی ها و مواضع نادرست بسیاری از دولتمردان در ابتدای پیروزی، مزید بر علت شده و عده ای از جوانان پر شور ولی ناآگاه را بدامن این گروهکها انداخت.

ولی آگاهی اوجگیر توده ها بیرکت رهبریهای

در جامعه و دگرگونی بنیادی در زندگی واحوال اکثریت محروم جامعه است بیفزائیم که هرگونه سستی یا تنگ نظری در این مورد موجب مشکلاتی در آینده خواهد شد امیداست همانطور که امام امت بارها رهنمود فرموده اند، مسئولان صدیق مملکت تمام تلاش خود را در راه بهبود وضع مستضعفان بکار گیرند.

## محسن رضائی: راه اصیل مبارزه با ضد انقلاب، تکیه بر مردم است

برادر محسن رضایی ضمن تاکید بر نقش سپاه در انشای گروهکها، وضعیت گروهکها را از آغاز انقلاب تا بحال بدینگونه بیان کرد: بعد از حرکت

آنچه نصیب آنان در ایران اسلامی شد، طوفان خشم و قهر خلق بود و در مقابل آنکه بحمسایت و پشتیبانی از آنها برخاست بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم و صهیونیسم بین المللی بودند و موج تروریسم کور آنان نیز نتیجه ای جز رسوائی و انزوائی بیشتر برای آنان در بر نداشت.

آنچه در مورد رابطه این گروهکها با جمهوری اسلامی قابل توجه فراوان است اینست که در سراسر این مدت، این نظام مظلوم جمهوری اسلامی است که از سوی این گروهکها مورد هجوم قرار گرفته است و آنچه نظام، انجام داده است فقط دفاع از موجودیت و حقانیت خود بوده است در حالیکه قدرتهائی که در کشورهای دیگر روی کار آمده اند از آغاز با تکیه بر زور، سرعت بقلع و قمع مخالفین خود پرداخته اند و این نکته نیز از امتیازات درخشان انقلاب کبیر اسلامی است.

خرداد ۴۲ فترت و سستی از نظر ظاهر در حرکات سیاسی در جامعه پیدا شد. همین فترت باعث شد که یکسری گروههای تازه کار توسط یکسری جوانان ساده و ناآگاه از کل مسائل جهان و کل مسائل مکتب اسلام پایه ریزی شود. از طرف دیگر حزبها و گروههایی هم که از سابق مانده بودند و سواسته بودند مسئله انقلاب را حفظ کنند چه مخفیانه و چه علنی و حتی با سازش با رژیم توانستند خودشان را حفظ کنند. این گروهها در دوران انقلاب و در اوج انقلاب نتوانستند خودشان را با انقلاب تطبیق بدهند.

### \* حجت الاسلام خاتمی:

آنچه نظام مظلوم جمهوری اسلامی در رابطه با گروهکها انجام داده است فقط دفاع از موجودیت و حقیقت خود بوده است.

یعنی هروقت می آمدند با انقلاب برخورد می کردند، می گفتند این حرکت یک حرکت مردمی ناآگاهانه است که توده های میلیونی ناآگاه به صحنه آمدند و



در نظر آنها راه حل هم این بود که می گفتند باید سازماندهی شان کنیم این گروهها از جبهه ملی، نهضت آزادی از چریکهای فدائی خلق، از مجاهدین خلق، پیکار، توده، دمکرات و کومله و تمام گروههایی که یا سابق بودند و ناتوانی خودشان را ثابت کرده بودند یا بعدا بوجود آمده بودند و در آن مدت ۱۵-۱۶ سال هیچکاری نتوانسته بودند انجام دهند. همه به بن بست رسیده بودند، سال ۵۵ و ۵۶ سال بن بست تمام گروههای مسلحانه و غیر مسلحانه بود. سالی بود که همه این را مشاهده کردند و همه دستهایشان را به عنوان تسلیم بالا برده بودند از همه نظر از نظر کار مسلحانه، کار سیاسی و هم از نظر هدایت مردم و ارائه تاکتیکها و استراتژی مشخص تحول در مردم. بعد از انقلاب، کسانی که یادر زندان بودند یا فراری بودند یا پراکنده بودند در آن یکسال دوسال



فرصت پیدا کردند ناخودشان را بازسازی کنند و هرکدامشان برای بدست گرفتن رهبری مردم وارد صحنه شدند و در آن اوایل انقلاب سعی نمودند عوامفریبی کنند. تا بلکه بتوانند قوت بگیرند، اسلحه جمع آوری کنند، آموزش ببینند، آمدند و ظاهرا گفتند ما طرفدار انقلاب هستیم، چه تعریفهایی از امام می کردند، سازمان پیکار آن زمان که امام آمده بود اعلام کرد که ما ورود قهرمان شکست ناپذیر با امیربالیسم آمریکا را به ایران تبریک می گوئیم. خوب یا این حرکت براساس اعتقادشان بود و مبنای اعتقادی داشت و یا عوامفریبی بود که بعدا مشخص شد که عوامفریبی بوده و اینها می خواستند سر مردم کلاه بگذارند که بله، ما هم با شما هستیم، اینها سعی کردند خودشان را حفظ کنند و از هر جا هم که شده نفوذ بکنند و یک تعداد هم نفوذ کردند، اما از آن زمان که دیدند حرکت انقلاب دیگر بیشتر از این تحمل نمی تواند بکند با انقلاب درگیر شدند و آن پاکی و آن خلوص خون شهدا الحمدلله توانست تمام اینها حتی بنی صدر را که از یک طرف سعی می کرد رهبر مخالفین باشد و از طرف دیگر رهبر کشور باشد و هر دو طرف را حفظ میکرد آنچنان بر زمین زد که

کمیته های انقلاب که سهم مهمی در جریان انقلاب داشته با همکاری و هماهنگی و حتی در بعضی ها با جهاد سازندگی و نهادهای دیگر توانسته جلوی ضربه پذیری گروهها را بگیرند. ولی آنچه که مردم

### محسن رضایی:

ما عمدتا مقابله با گروهها را از طریق خود مردم انجام داده ایم و این مسئله توانست بسیاری حربه های دیگر را از اینها بگیرد.

باید بدانند، این است که گروهها از اول به انقلاب و به حرکت مردمی اعتقاد نداشتند و خودشان را تطبیق ندادند، همیشه می خواستند مردم بیایند و با آنها تطبیق پیدا کنند و می خواستند مردم را وادار کنند که در کاتال آنها راه بیفتند البته در این رابطه بحث بسیار است. لیکن الان جان کندن سازمان مجاهدین خلق بیانگر رهنمود و دست آوردی از یک حرکت انقلابی بوده است. ما از تجاربی که تاکنون بدست آورده ایم. و آن اینکه برخورد ما با آنها هم باید از طریق اطلاعاتی و کارهای انتظامی وهم هماهنگی و وحدت عمل بین تمام ارگانهایی که در محل هستند. بقیه در صفحه ۹۵

همگی شاهد بودیم. این کل روندی بود که گروهها طی کردند، مجاهدین خلق آمدند اعلام مبارزه مسلحانه کردند و گفتند کارشمال و تهران سه ماهه تمام است نامه مسعود رجوی به بنی صدر این بود که اگر تو از ایران خارج شوی این مرتجعین نمی توانند کشور را اداره کنند و بعد از سه ماه سقوط می کنند و آمدند و از این طریق وارد صحنه شدند و مسائلی را در مملکت ما آفریدند ولی الحمدلله با هوشیاری مردم و آگاهی و رهبری دقیق و بموقع حضرت امام جلوی همه این توطئه ها گرفته شد و اینها از بین رفتند و خشی شدند و سپاه پاسداران با استفاده از نیروهای حزب اللهی مردم و با همکاری

جواب گفت: چرا؟ صدای ماهان شما رو میزنه. از بابتون نمیدونه و نمیبینه که مردم دیگه مردم چند سال پیش نیستن. اربابتون سرشو مثل کبک کرده توی برهنا و فکر میکنه کسی اونو نمیبینه. اما مردم همه چشم دارن و همه گوش. حیف نیست که این گلوله ها توی تن هموطنان شما خالی بشه؟ این گلوله هائی که پول دادن از ناحیهاتون خریدین؟ مگه شیر از اینه که همه آدمیه و همه هموطن؟

نیکم هم مسلمونیم. ولی بقول شما همه ایرانیه. خیابانهای تهران هر روز شاهد درگیریهای خونینی بود. محمد که اینک علی نیز با او همراه بود در تمام درگیریها شرکت می جست. روز ۲۱ بهمن بود که شور و هیجان مردم چندبرابر شده بود از هر سو صدای مسلسل و ب حسین و امه اکبر شنیده میشد. یادگانهایی یکی پس از دیگری بدست مردم شغال میشدند. سربازهایی که از سربازخانه ها فرار میکردند روی دوش مرده در خیابانها به گردش در می آمدند فضای شهر را دود و آتش پوشانیده بود. مردم اسلحه را بدست گرفته بودند و دنبال جان پناه میگشتند. زنها جادر به کمر بسته بودند و کیسه های

نسی را بغل زده و برای جوانها سنگر میساختند. محمد که همچنان میدوید فریاد زد: همه از خونه ها بیاین بیرون آقا گفته کسی توی خونه نمونه. از هیچی ترسید. پیروزی نزدیکه. دیوار حکومت داره میزنه. به ذره دیگر مرده همت کنید و با هم این دیوار لرزونو بریزیم پائین.

محمد پیشانیاش را با دستمال سفیدی بسته بود و ژسه را بردوش کشیده بود و باشتاب میدوید. لحظه به لحظه صدای انفجار شدیدتر میشد. رژیم پوسیده آخرین لحظات زندگیاش را می گذراند. خیابان به صحنه زود خوردی تبدیل شده بود پیر و جوان و زن و کودک به خیابان ریخته بودند. زنی نارنجکی بدست گرفته بود محمد به او رسید فریاد زد: خواهر پرت کن، بنذار، مکت نکن.

صدای الله اکبر از لابلای سفیر گلوله فارسا و گویا بگوش میرسید. محمد پشت درختی سنگر گرفته بود و بروی آخرین دژ استعمار آتش میگشود. در این موقع نارنجکی وسط خیابان افتاد و عمل نکرد. محمد از جا پرید با عجله خود را به وسط خیابان رسانید. نارنجک را برداشت و با تمام نیرویش بطرف پادگان پرتاب کرد. ناگاه سوزش در پشتش احساس نمود.

دستش را روی سینه اش گذاشت خون گرمی کف دستش را پوشانید. محمد به سینه اش نگاه کرد تمام پیرهنش را خون پوشانیده بود. پاهایش تا شد چشمهایش سیاهی رفت و بر زمین افتاد.

ساعت نزدیک ۶ بعد از ظهر بود. بیشتر پایگاه ها و مراکز رژیم بدست مردم افتاده بود محمد را بلند کردند و در آمبولانس نهادند. او هنوز نفس می کشید. برنامه عادی رادیو قطع شد و بعد از چند لحظه صدای هیجان زده گوینده شنیده شد: این جا. صدای انقلاب است. جشمان محمد باز شد. حسین که سر محمد را در آغوش گرفته بود او را نکان داد:

محمد. پاشو. پیروز شدیم. انقلابون پیروز شد محمد. پاشو. ببین مردم دارن جیکار می کنن. محمد دستش را روی سینه اش گذاشت سرش را با زحمت بلند کرد از دریچه آمبولانس بیرون را نگاه کرد. لبخندی بر پانش نشست. از گوشه چشماش اشک سرازیر شد. با صدای خفه ای گفت: ما زنده ایم. نهضت ما زنده ست. ما با ادامه نهضتمون زندگی را دوباره هجی می کنیم زندگی را توی بهشت دوباره هجی...

## چگونه مدعیان....

بن یک تجربه ای که در بعد شیوه هاست، بعد اصول ما به این نتیجه رسیدیم که راه اصل قابله با اینها. این است که خود مردم حساب اینها را رسنند چرا که اینها اعتقادشان بر این است که باید ظلم نمایی بکنند. ما عمدتاً امور مقابل با گروهها را از طریق خود مردم انجام داده ایم و خود این وانست بسیاری حربه های دیگر را از اینها بگیرد. لان بن بست سیاسی که اینها پیدا کرده اند همین ست که مجبورند کسانی را بکشند که کرده اند از بروهای حزب اللهی اصناف، کارگران و از تمام مستضعفین هستند که اینها در ظاهر ادعای طرفداری از آنها را می کردند و نهایتاً آمدند و با مردم درگیر شدند راه حل را هم در کشتن اینها دیدند چرا که دیدند بروهای مردمی هستند که میروند بسیج، جبهه جنگ در جاهای دیگر نگاهی میدهند. بعد اینها آمدند و

دیدند عجیب تعداد زیادی را از بین بردند و نه تنها این نیروهای حزب اللهی کم نشدند بلکه زیادتر هم شدند این بود که گفتند بیانیم و سران را از بین ببریم که دیگر از آن به بعد فرصت پیدا نکردند و الحمد لله مردم توانستند به اینها ضربه اساسی را بزنند ما معتقدیم که اصل استفاده از مردم، اصل آگاهی به مردم، تبلیغات صحیح و روشنگری صحیح، اصل وحدت در نیروهای نظامی و انتظامی در بعد مقابله پانیه های ضد انقلاب امر بسیار مهم و اصولی است که می تواند ما را در مقابل با آنها پیروز گرداند اشالله.

**مهندس میر حسین موسوی:**  
**ما با کمال قاطعیت با گروههای**

**محارب روبرو میشویم.**  
برادر موسوی در زمینه برخورد با گروهکها و وظیفه دولت در این زمینه گفتند: دولت در این زمینه موظف است اصولی را رعایت کند ما با کمال قاطعیت با گروههای محارب روبرو میشویم و سرکوب و نابودشان می کنیم دولت هیچ نوع گذشتی در این زمینه نمی کند ولی گروههایی که در چهارچوب قانون اساسی حرکت کنند و به قوانینی که در این زمینه وضع میشود گردن بگذارند طبق قانون احزاب طبیعی است که از آزادیهای پیش بینی شده می تواند بهره گیرند و وجود داشته باشند ولی گروههایی که بخواهند مخالفتهایی بکنند و مخالف قانون اساسی گاه بردارند و در صدد براندازی انقلاب و مملکت باشند طبیعی است که ما برخورد انقلابی با آنها خواهیم کرد.

## صنع بشر....

جموعه آنها خانه ای با اطاق و سقف آشپزخانه و غیره برای سودجویی استفاده کند، اینجا حکیم بودن هم مشخص میشود یعنی متناسب هدف و غرض و مقصدی که دارد این سیاه را بکار می گیرد و بعد ما می آیم در مورد داوند، که صنع خداوند چگونه است، یعنی آیا ما هم صنع چنین است یعنی خدا آهن و گچ و مواد صالح تهیه می کند بعد به آنها نظم می دهد و دریا کوه و درخت می سازد و این صنعش برای غرضی ست؟ نه، این نادرست است و نقص خدا را می ساند.

حکیم بودن خدا آن نیست که کاری متناسب با غرض و هدف انجام دهد. و سامان دادن اشیاء متناسب با اهداف صانع باشد بلکه حکیم بودن خدا آنست که تمام موجودات و اشیاء را به غایت خود می رساند. نتیجه این میشود که تمام ذرات عالم وجودی غرض و ذی غایت هستند چون عالم غایت دارد. همه اشیاء در تکاپوی رسیدن به غایت هستند و اساس عالم بر اساس سیر و رسیدن به غایت خود هست و در نتیجه عالم یک نظام متقن پیدا می کند، یعنی خلق کردن خدا مساوی می شود با غایت داشتن مخلوق و مساوی می شود با رساندن مخلوق به

غایتش، به تعبیر دیگر حکیم بودن خدا مساوی می شود بانوعی شعور داشتن ذره ذره از عالم وجود و نوعی عشق سازی در تمام ذرات عالم وجود به سوی مقاصدشان. بنابراین ما ذریب حکیم بودن خدا، راه تزویه یا شاعره را طی نمی کنیم که بگوئیم فقط بشر حکیم است بلکه خدا را هم حکیم می گوئیم و نه راه تشبیه معتزله را می پیسانیم که حکیم بودن خدا را درست قیاس می گیرند به حکیم بودن بشر بلکه می دانیم خدا حکیم است و می توانیم حکیم بودن خدا را درک کنیم در عین اینکه خدا فعل و حکمتش منزه است از فعل و حکمت بشر. والسلام